

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه اول - شنبه ۹۴/۶/۲۱

تنبيهات استصحاب

تنبيهات استصحاب به صورتی که شیخ فرموده‌اند، با آنچه آخوند فرموده است متفاوت است و از آنجا که بحث ما عمدتاً بر اساس متن کفایه است همان روش را حفظ می‌کنیم و تنبيهات را به همان نحوی که مرحوم آخوند ذکر کرده‌اند دنبال می‌کنیم.

تنبيه اول

در تنبيه اول، مرحوم آخوند مطلبی را ذکر می‌کند که مرحوم شیخ آن مطلب را در اوائل استصحاب ذکر کرده‌اند. البته کلمات مرحوم آخوند و شیخ تفاوت‌هایی دارد که إن شاء الله به آنها خواهیم پرداخت.

اصل مطلبی که شیخ انصاری رحمته الله متعرض آن شده^۱ این است که از تعریفی که ایشان در مورد استصحاب

۱. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۳، ص ۲۴:

[الأمر] الخامس: تقوّم الاستصحاب بأمرين: اليقين بالحدوث، والشكّ في البقاء

أنّ المستفاد من تعريفنا السابق - الظاهر في استناد الحكم بالبقاء إلى مجرد الوجود السابق - أنّ الاستصحاب يتقوّم بأمرين:

أحدهما: وجود الشيء في زمان، سواء علم به في زمان وجوده أم لا. نعم، لا بدّ من إحراز ذلك حين إرادة الحكم بالبقاء بالعلم أو الظنّ المعترف، و أمّا مجرد الاعتقاد بوجود شيء في زمان مع زوال ذلك الاعتقاد في زمان آخر، فلا يتحقّق معه الاستصحاب الاصطلاحي و إن توهّم بعضهم: جريان عموم «لا تنقض» فيه، كما سننّبّه عليه.

و الثاني: الشكّ في وجوده في زمان لاحق عليه؛ فلو شكّ في زمان سابق عليه فلا استصحاب، و قد يطلق عليه الاستصحاب القهقري مجازاً.

ثمّ المعترف هو الشكّ الفعليّ الموجود حال الالتفات إليه، أمّا لو لم يلتفت فلا استصحاب و إن فرض الشكّ فيه على فرض الالتفات.

فالمتيقّن للحدث إذا التفت إلى حاله في اللاحق فشكّ، جرى الاستصحاب في حقّه، فلو غفل عن ذلك و صلّى بطلت صلاته؛ لسبق الأمر

بالظاهرة، و لا يجري في حقّه حكم الشكّ في الصحّة بعد الفراغ عن العمل؛ لأنّ مجراه الشكّ الحادث بعد الفراغ، لا الموجود من قبل.

پذیرفتند یعنی «إبقاء ما كان»، دو مطلب روشن می‌شود:

۱. در استصحاب باید شیئی در زمان سابق ثابت باشد و به تعبیر دیگر، مستفاد از تعریف استصحاب «لزوم ثبوت شیء فی الزمن السابق» است.

۲. یشرط الشک الفعلی فی الزمن اللاحق؛ یعنی بالنسبة به زمان لاحق، شک لازم است و شک نیز باید فعلی باشد. پس مطلب دوم مستفاد از تعریف شیخ برای استصحاب، «لزوم الشک الفعلی فی الزمن اللاحق» است.

اگر دقت کرده باشید، شیخ رحمته الله توجه داده‌اند که در جریان استصحاب، شک فعلی لازم است؛ یعنی مکلف یا مجتهدی که نیابت از مکلف می‌کند، باید بالفعل شک داشته باشد. این نکته برای احتراز از کفایت شک تقدیری می‌باشد.

شک تقدیری یعنی اینکه «لو التفت لشک»؛ اگر التفات پیدا کند شک پیدا می‌کند، اما چه بسا التفات پیدا نکرده است، پس شک هم بالفعل نیست. به تعبیر دیگر شک تقدیری یعنی شک در فرض التفات که غیر حاصل است.

جناب شیخ رحمته الله این مطلب را در مورد یقین بیان نکردند و گفتند نسبت به متیقن، ثبوت آن کافی است و اصلاً لازم نیست یقین وجود داشته باشد؛ به خلاف شک که ذکر کردند شک باید بالفعل باشد و تقدیری آن در جریان استصحاب کافی نیست.

مرحوم آخوند فرموده‌اند^۱ علاوه بر آنکه شک باید به نحو فعلی باشد نه تقدیری، یقین نیز باید به نحو فعلی باشد و نه تقدیری و صرف ثبوت شیء در متن واقع، برای جریان استصحاب کافی نیست.

طبیعتاً مدرک و دلیل آخوند بر مدعایشان، ظهور روایات دالّه بر حجیت استصحاب است؛ زیرا در

نعم، لو غفل عن حاله بعد الیقین بالحدث و صلی، ثم التفت و شکّ فی کونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً، جرى فی حقّه قاعدة الشکّ بعد الفراغ؛ لحدوث الشکّ بعد العمل و عدم وجوده قبله حتّی یوجب الأمر بالطهارة و النهی عن الدخول فیہ بدونها.
نعم، هذا الشکّ اللاحق یوجب الإعادة بحکم استصحاب عدم الطهارة، لو لا حکومة قاعدة الشکّ بعد الفراغ علیه، فافهم.

۱. کفایة الأصول (ط - مؤسسة آل البيت رحمته الله)، ص ۴۰۴:

ثم إن هاهنا تنبيهات:

الأول أنه یعتبر فی الاستصحاب فعلیة الشک و الیقین فلا استصحاب مع الغفلة لعدم الشک فعلاً و لو فرض أنه یشک لو التفت ضرورة أن الاستصحاب وظیفة الشاک و لا شک مع الغفلة أصلاً فیحکم بصفة صلاة من أحدث ثم غفل و صلی ثم شک فی أنه تطهر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ بخلاف من التفت قبلها و شک ثم غفل و صلی فیحکم بفساد صلاته فیما إذا قطع بعدم تطهیره بعد الشک لکونه محدثاً قبلها بحکم الاستصحاب مع القطع بعدم رفع حدثه الاستصحابی.

ادله‌ی استصحاب آمده بود: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ»^۱، «لَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا»^۲ و در متن روایات دالّ بر حجیت استصحاب، یقین اخذ شده است و أخذ هر عنوانی به حسب طبع، به این معناست که آن عنوان در ترتب حکم، دخیل است و لذا در مورد استصحاب هم تحقق یقین، لازم است.

ان قلت: ممکن است کسی بگوید این قاعده که هر عنوانی موضوعیت دارد، در مورد عناوینی مثل علم، ظن و یقین جاری نیست و این عناوین نسبت به متعلقش مرآتیت محضه دارد، پس ثبوت متیقن ولو یقین به آن وجود نداشته باشد کافی است.

قلت: درست است که در عناوینی مثل علم، ظن و یقین، حیثیت مرآتیت غالب است، إلا اینکه در ادله‌ی استصحاب، لحن خاصی وجود دارد که معلوم می‌شود خود یقین ولو طریقی آن، دخیل است؛ زیرا می‌فرماید: «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ». این دلیل بر آن است که علاوه بر ثبوت، تحقق یقین ولو به عنوان طریق در حجیت استصحاب لازم است که نسبت به متعلق خود طریقی محض و نسبت به استصحاب، طریقی موضوعی است.

بنابراین تفاوت کلام شیخ و مرحوم آخوند این گونه شد که شیخ در جریان استصحاب، صرف ثبوت سابق را کافی می‌داند، البته آن ثبوت سابق باید احراز شود ولی نقش یقین در آنجا مرآتیت محضه است و دخیل در موضوع نیست، به خلاف آقای آخوند که معتقد است یقین در عین اینکه مرآت است، موضوعیت نیز دارد.

ثمره‌ی تفاوت مبنا‌ی شیخ رحمته‌الله و مرحوم آخوند

آیا این دو مبنا و این دو انتخاب، تاثیر عملی دارد؟

اثر عملی اخذ یقین فعلی در موضوع استصحاب، در تنبیه دوم روشن می‌شود و اما اثر عملی اعتبار شکّ فعلی در نظر مرحوم شیخ و آخوند، با فروعی که ذکر کرده‌اند روشن خواهد شد.

این دو بزرگوار دو فرع را ذکر می‌کنند^۳، گرچه با توجه به کلام آخوند، فرع سومی هم به دست می‌آید.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱، ح ۱، ص ۲۴۵ و تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۳، کتاب الطهارة، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۳۷، ص ۴۶۶، ح ۱ و تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۸.

۳. فرائد الاصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۳، ص ۲۴:

... فالتیقن للحدث إذا التفت إلى حاله في اللاحق فشكّ، جرى الاستصحاب في حقّه، فلو غفل عن ذلك و صلی بطلت صلاته؛ لسبق الأمر

فرع اول: اگر کسی محدث شود و سپس غافل شود (یعنی متصلاً به حدث غافل شود) و سپس در حالت غفلت از طهارت و عدم طهارت نماز بگذارد و بعد از اتمام نماز، شک کند که آیا در حین غفلت، وضو گرفته است تا نمازش صحیح باشد یا آنکه در حین غفلت وضو نگرفته است و در نتیجه، نماز بی وضو گزارده است تا نمازش باطل بوده و اعاده لازم باشد، جناب شیخ و آخوند هر دو، می فرمایند نماز این شخص درست است؛ به دلیل اینکه این فرد قبل از نماز و در حین نماز، استصحاب عدم طهارت نداشته است چون شک فعلی نداشته است؛ به خاطر آنکه غافل بوده و غافل شک نمی کند.

ممکن است گفته شود هر چند استصحاب عدم طهارت ندارد اما چرا نمازش درست است؟

در پاسخ باید گفت چون قاعده‌ی فراغ جاریست؛ زیرا بیان می کند: «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرَّغَ مِنْ صَلَاتِكَ فَاْمُضِ وَلَا تُعِدْ»؛ هرگاه شک کردی در نمازت بعد از اینکه فارغ شدی، فامض و دیگر برنگرد.

پس ما با این قاعده صحت نماز را تثبیت می کنیم و استصحاب حدث حین صلات که می توانست مانع باشد جاری نیست؛ چون شرط لازم استصحاب که شک فعلی بود، هم طبق مبنای آخوند و هم مبنای شیخ رحمتهما وجود ندارد.

بنابراین در این فرع، اثر شرطیت شک فعلی را مشاهده کردیم.

فرع دوم: اگر کسی حدثی از او سر زد، ثم شكّ فی أنه تطهّر أم لا، ثم غفل ثم صلی فی حین الغفلة، مرحوم شیخ در این فرع چهار مرحله فرض کرده است، أحدث، ثم شكّ فی أنه تطهّر أم لا، ثم غفل، ثم صلی؛ مکلفی محدث می شود، بعد شک می کند آیا وضو گرفته است یا خیر و غافل می شود، سپس نماز

بالتطهارة، و لا یجری فی حقّه حکم الشکّ فی الصحّة بعد الفراغ عن العمل؛ لأنّ مجراه الشکّ الحادث بعد الفراغ، لا الموجود من قبل. نعم، لو غفل عن حاله بعد الیقین بالحدث و صلی، ثمّ التفت و شكّ فی كونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً، جرى فی حقّه قاعدة الشکّ بعد الفراغ؛ لحدوث الشکّ بعد العمل و عدم وجوده قبله حتّى یوجب الأمر بالطهارة و النهی عن الدخول فیہ بدونها. نعم، هذا الشکّ اللاحق یوجب الإعادة بحکم استصحاب عدم الطهارة، لو لا حکومة قاعدة الشکّ بعد الفراغ علیه، فافهم.

✓ کفایة الأصول (ط - مؤسسة آل البيت علیهم السلام)، ص ۴۰۴:

... فیحکم بصفة صلاة من أحدث ثم غفل و صلی ثم شكّ فی أنه تطهّر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ بخلاف من التفت قبلها و شكّ ثم غفل و صلی فیحکم بفساد صلاته فیما إذا قطع بعدم تطهیره بعد الشکّ لكونه محدثاً قبلها بحکم الاستصحاب مع القطع بعدم رفع حدثه الاستصحابی.

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، کتاب الصلاة، ابواب خلل الواقع فی الصلاة، باب ۲۷، ص ۲۴۶، ح ۲:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرَّغَ مِنْ صَلَاتِكَ فَاْمُضِ وَلَا تُعِدْ.

می‌خواند و سپس شک می‌کند وضو گرفته است و نماز متطهراً آورده است یا اصلاً وضو نگرفته است؟ آیا نماز این شخص محکوم به صحت است؟

مرحوم شیخ در اینجا حکم به بطلان نماز کرده است؛ زیرا فرض این است که بعد از محدث شدن، شک کرده است که آیا وضو گرفت یا خیر و استصحاب عدم طهارت در حق او وجود دارد. ظاهر حرف شیخ رحمته الله این است که این چهار مرحله در حکم به عدم صحت صلات کافی است.

اما صاحب کفایه به کلام استاد راضی نمی‌شود و می‌گوید اگر بخواهیم حکم به عدم صحت صلات کنیم، یک شرط دیگر هم لازم دارد و آن اینکه علاوه بر آن چهار مرحله، بگوییم: احدث ثم شک ثم غفل ثم صلی و استیقن أنه لم يتوضأ حين الغفلة.

یعنی اگر کسی محدث بود و در تطهّر شک کرد سپس غافل شد و سپس نماز خواند و یقین داشت در حین غفلت وضو نگرفته، فرمایش شیخ رحمته الله درست است و نمازش باطل است؛ چون استصحاب عدم توضؤ دارد و احتمال وضو در حین غفلت هم نمی‌دهد، پس نماز باطل است.

فرع سوم: با شرطی که آخوند رحمته الله در فرع دوم اضافه نمود، فرع سومی ظاهر می‌شود و آن اینکه اگر احدث، ثم شک فی التطهر، ثم غفل ثم صلی و لكن احتمل التوضؤ حين الغفلة؛ احتمال توضؤ را در حین غفلت بدهد بدون اینکه یک التفات تفصیلی پیدا شود، چرا بگوییم نمازش باطل است؟! فرض آن است که بعد از غفلت دیگر استصحاب جاری نیست؛ چون شک فعلی موجود نیست، شک تقدیری موجود است که اعتبار ندارد، و در عین حال قاعده‌ی فراغ جاری است؛ زیرا اطلاق «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ بَعْدَ مَا تَفَرَّغَ مِنْ صَلَاتِكَ فَأَمْضِ وَلَا تُعِدْ» یا صحیح‌ه‌ی دیگر که «كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَأَمْضِهِ كَمَا هُوَ»^۱ وجود دارد و فرض این بود که این شخص قبل از نماز غافل شده است و استصحاب ساقط شده است و شک دارد حین غفلت وضو گرفته یا نه و این شک بعد از فراغ از نماز است و روایات می‌گویند شک بعد از فراغ را رها کن.

پس این چنین جایی که احتمال می‌رود حین غفلت وضو گرفته نماز صحیح است. بله فرمایش شیخ رحمته الله در آنجایی که احتمال نمی‌رود حین غفلت وضو گرفته باشد، در بطلان نماز صحیح است.

۱. همان، باب ۲۳، ص ۲۳۷، ح ۳:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنْ صَوَّانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رحمته الله قَالَ: كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَأَمْضِهِ كَمَا هُوَ.

إن قلت: به هر حال بعد از اتمام نماز هم در فرض اوّل و هم در فرض سوم، شكّ ما فعلی است و شك می‌کنیم حین نماز وضو داشته‌ایم یا نه، پس استصحاب عدم توضؤ و عدم تطهّر جاری است و نماز بدون تطهّر باطل است.

قلت: جوابش این است که هیچ‌گاه استصحاب عدم، بعد از فراغ از عمل، چه عدم اصل صلات و چه عدم اجزاء و شروط صلات، جاری نیست و إلا قاعده‌ی فراغ لغو می‌شود؛ زیرا تقریباً هر جا قاعده‌ی فراغ جاری باشد، چون مسبوق به عدم بوده می‌توان استصحاب عدم فعل را جاری کرد، پس جعل قاعده‌ی فراغ لغو می‌شود. در نتیجه قاعده‌ی فراغ همیشه مقدم بر استصحاب عدم است.

از این جهت همیشه قاعده‌ی فراغ و قاعده‌ی تجاوز مقدم بر استصحاب عدم اتیان اصل تکلیف یا شروط یا اجزاء آن می‌باشد، حال این تقدم به تخصیص است یا به حکومت یا به جمع عرفی، مهم نیست.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی